

Therapeutic Practices in Iranian Folk Tales

Sahar Yousefi¹, Mohmmad Irani²,
Khalil Biagzadeh³, Amir Abbas Azizifar⁴

پژوهشی در باب شیوه‌های درمانگری در

قصه‌های عامیانه ایرانی

سحر یوسفی^۱، محمد ایرانی^۲، خلیل بیگزاده^۳،
امیرعباس عزیزفر^۴

چکیده

Abstract

Pain and distress are common themes in folk tales. Pains, therapists and therapists have many different shapes, forms, and ways to tell stories. A descriptive-analytical approach has been used to identify the manifestations of pain and therapy in a four-volume collection of Iranian stories of Anjavi Shirazi and pain forms, therapists, and therapies have been extracted, classified and analyzed. The findings of the study indicate that therapists fall into the folk tales of both human and mythical and mythical personalities. Therapies also include: medical-based therapy, traditional folk therapy, and psychotherapy. Despite the novelty of "storytelling" knowledge in modern psychology, this method is also present in folk tales. In the optimistic sense of the stories, the pains that are untreated in the real world can be treated with mythical and mythical therapists and supernatural and magical techniques. Physicians are the only group of therapists who sometimes fail to receive treatment and prescribe supplements. The existence of magical-transcendental healers does not hurt in stories without treatment, even if one is blind, sterile, and infertile. This hopeful and supportive thought expresses the concern and desire to maintain and maintain human health.

Keywords: Pain, Therapists, Therapeutic Methods, Iranian Tales.

درد و درمانگری از بن‌مایه‌های رایج در قصه‌های عامیانه است. شناخت آنها درک عمیق‌تری از مفاهیم درد و درمان نزد عامه آشکار می‌سازد. برای شناخت تجلی‌های درد و درمانگری در مجموعه چهار جلدی قصه‌های ایرانی انجوی شیرازی از شیوه توصیفی-تحلیلی بهره برده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که درمانگران در قصه‌های عامیانه در دو دسته شخصیت‌های انسانی و شخصیت‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای جای دارند. شیوه‌های درمانگری نیز عبارت‌اند از: درمان جادویی-فراواقعی، درمان مبتنی بر پزشکی، درمان سنتی-عامیانه و روان‌درمانی. با وجود تازگی دانش «قصه درمانی» در روانشناسی نوین، این روش در قصه‌های عامیانه هم نمود دارد. در اندیشه خوش‌بین حاکم بر قصه‌ها دردهایی که در عالم واقع درمانی ندارند، با درمانگران اسطوره‌ای و افسانه‌ای و روش‌های فراواقعی و جادویی درمان‌پذیرند. طبیبان تنها دسته‌ای از درمانگران هستند که گاهی در درمان شکست می‌خورند و داروهایی فراواقعی تجویز می‌کنند. وجود درمانگران جادویی-فراواقعی دردی را در قصه‌ها بدون درمان نمی‌گذارد، حتی اگر شخصی کور مادرزاد و نازا باشد. این اندیشه امیدبخش و یاریگر گویای دغدغه و آرزوی داشتن سلامتی بشر و حفظ همیشگی آن است.

کلیدواژه‌ها: درد، درمانگران، روش درمان، قصه‌های ایرانی.

1. Ph.D. Student of Persian Language and Literature Razi University.

2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University. (Corresponding Author)

3. Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University.

Assistant Professor of Persian Language and Literature at Razi University.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی.

sahar.yosefi69@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول).

moham.irani@gmail.com

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی.

kbaygzade@yahoo.com

۴. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی.

a.azizifar@razi.ac.ir

دماوندی (۱۳۷۹) در مقاله «جادو پزشکی در شاهنامه»، به معرفی شیوه‌های درمانگری جادویی با محوریت شخصیت سیمرغ در شاهنامه پرداخته است. خسروی (۱۳۶۶) در مقاله «سیمرغ و جادو - پزشکی (شمینسم)»، جنبه‌های درمانگری سیمرغ را با آیین‌های دشمنی بررسی کرده و جلوه‌های درمانگری سیمرغ در داستان‌های شاهنامه را کاویده است.

همو (۱۳۶۶) در مقاله «اسفندیار، زال، سیمرغ و جادو - پزشکی»، پیوند جادو و پزشکی را در بن‌مایه‌های اساطیری کاویده و داستان رستم و اسفندیار را با محوریت جادو - پزشکی سیمرغ و زال بررسی کرده است.

اما تاکنون در نوشتاری انواع درد، شیوه‌های درمان و درمانگری در قصه‌های عامیانه بررسی نشده است. این نوشتار می‌کوشد با معرفی انواع درد و دسته‌بندی شیوه‌های درمانگری، نحوه تأثیر آرزوها و اندیشه عامه را در درمان دردهای قصه‌های عامیانه بررسی کند.

روش تحقیق

مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، جلوه‌ها و نمودهای درد و درمانگری را در مجموعه چهار جلدی قصه‌های ایرانی (گردآوری ابوالقاسم انجوی شیرازی) مطالعه کرده است. انواع درد، روش‌های درمانگری و شخصیت‌های درمانگر را بررسی کرده و سعی داشته است تا پیوند درد و درمان را در اندیشه‌های حاکم بر قصه‌های عامیانه بررسی کند.

درد و درمانگری در قصه‌های عامیانه

افسانه‌ها و قصه‌ها از انواع برجسته ادبیات عامیانه به شمار می‌آیند. از لحاظ قدمت و دیرینگی دیرپایند و زمانی نامشخص در گذشته دارند و تا به امروز بر

همواره بشر خواهان سلامتی و تندرستی است و سلامتی یکی از دغدغه‌های او در زندگی است. از این‌رو، برای حفظ سلامتی و یا به دست آوردن دوباره آن به شکل‌ها و روش‌هایی مختلف می‌کوشد. درد و درمان، دو عنصر مهم و به هم پیوسته‌اند. دردها و بیماری‌ها دل‌مشغولی تمام طبقات قصه‌های عامیانه است. از این‌رو، انواع درد، درمانگری و روش‌های درمان، یکی از بن‌مایه‌های رایج در افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه است. قصه‌ها از نمودهای برجسته اندیشه آدمی و روایت‌هایی کهن هستند که حاصل خیال - پردازی جمعی بشر به شمار می‌آیند. مفهوم‌های درد و درمانگری نیز از بن‌مایه‌های رایج در قصه‌هاست و در لابه‌لای بافت روایی آنها نمودها، درمانگران و روش‌های درمانگری مختلفی دارد.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی به بررسی جایگاه طب عامیانه و روش‌های درمانگری نزد عامه پرداخته است. از جمله: نائیبیان و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «طب عامیانه در ایران عهد ناصری»، نقش و جایگاه طب مردمی و عامه را در نظام درمانی عهد ناصری بررسی کرده و عوامل گرایش مردم به طب عامیانه را با وجود ورود طب نوین فرنگی معرفی کرده‌اند.

رضایی نورآبادی (۱۳۸۶) در مقاله «طب و درمان عامیانه در بین قوم لک»، به معرفی شیوه‌های درمان بیماری‌های مختلف نزد عامه مردم پرداخته و روش‌های درمانی را ابتدایی، طبیعی، مختصر و محدود ارزیابی کرده است.

جایند. (بهار، ۱۳۷۶: ۳۷۵) در حقیقت «قدیمی‌ترین میراث فرهنگی بشر، کهن‌ترین ترشحات و تراوش‌های دستگاه عصبی و روانی آدمی افسانه‌هاست». (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۶۴/۱) اسطوره‌ها، افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه حاصل ترکیب تصاویری از «طبیعت مادی» و «تخیل» است و «اسطوره‌های ایرانی، قصه‌ها و داستان‌هایی کهن هستند که موجوداتی خارق‌العاده و ماورائی را شامل می‌شوند. این اسطوره‌ها که از گذشته افسانه‌ای ایران برجای مانده‌اند، دیدگاه‌های جامعه‌ای را منعکس می‌کنند که در آغاز به آن تعلق داشته‌اند». (کرتیس، ۱۳۷۶: ۳) از این‌رو، در تعریف قصه می‌توان گفت: «قصه، در لغت، به معنی حکایت و سرگذشت است و در اصطلاح، به آثاری گفته می‌شود که در آنها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌هاست. در قصه یا حکایت، محور ماجرا بر حوادث خلق‌الساعه قرار دارد. حوادث، قصه‌ها را به وجود می‌آورند و در واقع، رکن اساسی و بنیادی آن را تشکیل می‌دهند، بی‌آنکه در گسترش و بازسازی قهرمان‌ها و آدم‌های قصه، نقشی داشته باشند». (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۴)

قصه‌های عامیانه، مجموعه‌ای از تجربیات و تفکرات بشر در قالب اندیشه عامه همه جا به چاره‌جویی می‌پردازد. درمانگری دردها، یکی از جلوه‌های این تجربیات و چاره‌جویی‌هاست. بنابراین، دردها و چاره‌جویی در امر درمان از بن‌مایه‌هایی هستند که در بافت قصه‌ها مطرح می‌شوند. با تبیین دردها، درمانگران و روش‌های درمان می‌توان با اندیشه مردم عامه، آرزوها و امیال آنان آشنا شد. در ادامه به انواع درمانگران، دردها و روش‌های درمانی آنها پرداخته می‌شود.

۱. درمانگران

طیف درمانگران (۶۶ نمونه) در ۴۲ روایت از مجموع ۲۱۱ روایت جامعه آماری بررسی شده و ظهور پیدا می‌کنند. این درمانگران طیف متنوعی هستند که با روش‌های گوناگون دردهای جسمانی را درمان می‌کنند. این درمانگران دو دسته هستند: درمانگران انسانی و درمانگران اسطوره‌ای - افسانه‌ای.

۱-۱. درمانگران انسانی

گاهی در قصه‌ها شخصیت‌های انسانی درمانگرند و دردها را درمان می‌کنند. آنها شخصیت‌هایی سازنده هستند که در قالب یاریگر ظاهر می‌شوند و درد را از بین می‌برند و یا برای از میان برداشتن درد راهنمایی‌های لازم را بیان می‌کنند. این شخصیت‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: طبیب و حکیم، درویش، راهنما-قهرمان، عامه مردم، قهرمان و خود بیمار.

طبیب پرکارترین چهره درمانگر در قصه‌های عامیانه است و با عنوان‌هایی همچون حکیم، حکیم-باشی، پزشک و طبیب از او یاد می‌شود. برای نمونه در روایت اول «گل به صنوبر چه کرد» پادشاه حلب بر اثر داروی بیهوشی از حال می‌رود. پادشاه ایران دستور می‌دهد «حکیم‌باشی‌ها او را به هوش بیاورند». (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۱/ ۳۹۴)

در بین درمانگران تنها گروه طبیبان هستند که گاهی از درمان دردها ناتوان می‌شوند. برای نمونه در داستان «شاهزاده ابراهیم و شاهزاده اسماعیل» حکیمان در درمان ناخوشی پادشاه عاجزند: «پادشاه ناخوش شد. حکیم‌ها دوا و درمان کردند فایده نداد». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۹۵)

را برای آوردن خاک کف پای دختر پادشاه روم به مأموریت می‌فرستد. قهرمان با کشیدن خاک کف پای دختر پادشاه روم در چشم پادشاه او را بینا می‌کند. (همان: ۲۰۲) خاک کف پای دختر پادشاه روم چنان خاصیت درمانگرانه‌ای دارد که کور را بینا می‌کند.

گاهی قهرمان قصه به تنهایی درمانگری می‌کند. برای نمونه در داستان «شاهزاده ابراهیم و شاهزاده اسماعیل» دارویی سیاه رنگ متعلق به دیو است. این دارو برای درمان زخم‌های کشنده است، اما قهرمان همین دارو را در درمان چشم نابینا هم به کار می‌گیرد: «شاهزاده اسماعیل یادش آمد که آن داروی سیاه رنگ را بردارند. گفت: مادرم آن به قدری در فراق تو گریه کرده که چشم‌هایش کور شده. از این دارو بمالیم تا بینا شود». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۹۹).

داستان‌هایی هم وجود دارد که خود بیمار اقدام به درمان خویش می‌کند. برای نمونه در داستان «خنده ماهی» دختری به دل‌درد شدیدی مبتلا می‌شود، اما «هر چه طبیب آوردند، هیچ حکیمی نتوانست او را معالجه کند. شبی که دخترک از درد شکم خواب نداشت، دست به دیوار گذاشته بود. در مطبخ می‌گشت دستش به کیسه‌ای که گرد جمجمه در آن بود، خورد و ندانسته برداشت و به خیال خودش دوایی است که پدرش درست کرده. دست در کیسه کرد و یک مشتی از آن را ریخت دهنش و فوری درد دلش ساکت شد». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۶۹)

۱-۲. درمانگران اسطوره‌ای - افسانه‌ای

در پاره‌ای از موارد درمانگران شخصیت‌های انسانی نیستند و باید ماهیت آنها را در عناصر اسطوره‌ای و افسانه‌ای جست. از آنجا که در بیماری و درمانگری

درویش یکی دیگر از درمانگران انسانی در قصه-هاست که اغلب با روشی جادویی و فراواقعی دارد. پیوند روش‌های جادویی و درمانگری در افسانه‌ها و قصه‌ها ناگسستنی است و «در افسانه‌های کهن ایرانی آمیختگی قدرت و جادو و درمان‌بخشی در یک هیئت آیینی همواره مورد توجه بوده است». (مختاری، ۱۳۶۹: ۱۷۷) درویش در هیئت قدرتی جادوانه با یک سیب جادویی، ناباروری در قصه‌ها را درمان می‌کند. برای نمونه در داستان «شاهزاده ابراهیم و شاهزاده اسماعیل» پادشاه پس از دوا و درمان‌های بسیار از بچه‌دار شدن ناامید می‌شود، اما درویش سیبی جادویی به پادشاه می‌دهد و مشکلش را حل می‌کند: «درویش یک سیب سرخ از توبره‌اش درآورد و به پادشاه داد و گفت: این سیب سرخ را نصف می‌کنی. نصفش را خودت می‌خوری و نصفش را هم می‌دهی زنت بخورد. ... بعد از نه ماه و نه روز و نه ساعت خداوند به پادشاه دو پسر زیبای دوقلو داد». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۸۸-۸۷)

گاهی باورهای رایج در میان مردم به خواص درمانی مواد غذایی موجود در طبیعت، سبب تجویز آنها برای درمان بیماری‌هاست؛ مانند خواص عسل، همان‌گونه که مادر کدخدا می‌گوید: «ننه عسل شفای هفتاد مرضه». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۰۴)

گاهی حتی ستاره‌شناسان هم در شناساندن راه درمان مؤثرند. برای نمونه در داستان «شاه و پسر» پادشاهی کور می‌شود و پزشکان از معالجه او ناتوان می‌شوند، تا اینکه «روزی یکی از ستاره‌شناسان به دربار شاه رسید و طالع شاه را دید و گفت: علاج چشم‌های شاه خاک کف پای دختر شاه روم است». (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۱ / ۲۰۰) پادشاه هم قهرمان

در داستان مذکور، سیمرغ قهرمان را بر پشت خود سوار می‌کند. هنگامی که غذای سیمرغ تمام می‌شود، قهرمان گوشت پایش را می‌برد و در دهان سیمرغ می‌اندازد. سیمرغ متوجه می‌شود که این گوشت، گوشت آدمیزاد است و آن را در دهانش نگه می‌دارد. هنگام جدایی قهرمان و سیمرغ «سیمرغ گوشت را از زیر زبانش بیرون آورد و چسباند به ران ملک محمد و فوری خوب شد». (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۱۰)

پریان در باورهای اساطیری «واسطه ارتباط با ارواح و درمانگر و شفابخش و پیش‌بین و غیب-آموزانی دانسته شده‌اند که دارای تمام قوا و ملکاتی هستند که تاکنون فوق تعارف خوانده شده‌اند». (دلشوی، ۱۳۶۶: ۲۴۷)

گاهی در افسانه‌ها و قصه‌ها نیز با چهره درمانگر ظاهر می‌شود. برای نمونه در داستان «گل خندان» چشم‌های قهرمان از کاسه درمی‌آید، اما پریزادها در قالب کفتر، قهرمان را درمان می‌کنند: «کفترها وقتی چشم‌های گل خندان را دیدند، خیلی خوشحال شدند. فوری یکی از کفترها آمد آب دهانش را جای چشم‌های گل خندان انداخت و یکی از کفترها هم چشم‌های خشک‌شده را گذاشت زیر زبانش تا خوب خیس برداشتند. آن وقت آنها را آوردند گذاشتند جای اوکشان و یک وردی هم خواندند، به امر خدا چشمان گل خندان از اوکش هم بهتر و روشن‌تر شد». (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۲/ ۵۵-۵۴)

جدول زیر بسامد درمانگران را در قصه‌های عامیانه نشان می‌دهد:

جدول ۱. بسامد درمانگران در قصه‌های عامیانه

نام درمانگر	فراوانی
طیب	۳۳٪
موجودات فراواقعی - قهرمان	۲۲٪

نزد ایران کهن عوامل جادویی نقش مؤثری دارند (نجم‌آبادی، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۱۴)، یکی از مسائل مهمی که درمانگری عامه با آن گره خورده می‌خورد، ارتباط درمانگری با اعمال جادویی و ماورائی است. (سرنا، ۱۳۶۳: ۱۴۰-۱۳۹). روش درمانگری شخصیت‌های اسطوره‌ای - افسانه‌ای به شیوه فراواقعی و جادویی است. این درمانگران در قصه‌های عامیانه به ترتیب عبارت‌اند از: شخصیت‌های فراواقعی - قهرمان، سیمرغ، پری‌زاد، کبوتر، عقاب و قوچ.

اغلب، درمانگران درد را درمان می‌کنند، اما گاهی این شخصیت‌ها تنها واسطه درمانند و عمل درمانگری را خودشان انجام نمی‌دهند، مانند «جان دیو». در داستان «دیو دختر» قهرمان شیشه عمر دیو را به دست می‌آورد و «جان دیو» به سخن می‌آید و می‌گوید: «اگر مرا نکشی در عوضش دختر سلطان را به تو می‌دهم. این برگ‌های درخت را که علاج نابیناهاست و چشم نابینا را شفا می‌دهد و بینا می‌کند، به تو می‌دهم». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۱۷۱) قهرمان هم با به دست آوردن این برگ‌ها چشم‌های نابینای خواهرانش را بینا می‌کند. (همان: ۱۷۱)

سیمرغ موجود اسطوره‌ای - افسانه‌ای دیگری است که با کارکرد درمانگری در اساطیر، حماسه و افسانه نمود برجسته‌ای دارد. سیمرغ در شاهنامه با کارکردهای راهنمایی، یاریگری، چاره‌گری و درمان-بخشی نمود می‌یابد. (مختاری، ۱۳۶۹: ۷۴) سیمرغ درمانگری است که دردها را می‌شناسد و «پزشکی ماهر است که در بهبود بخشیدن به زخم‌ها و ... چیره-دست است». (سلطانی گرده‌فرمرزی، ۱۳۷۲: ۷۳)

سیمرغ در چند داستان از مجموعه قصه‌ها با جلوه‌ای درمانگر ظاهر می‌شود. از جمله در داستان «باغ سیب».

درویش	۱۷٪
شخصیت‌های انسانی - قهرمان	۹٪
سیمرغ	۹٪
عامه مردم	۵٪
پریرزاد	۵٪
قهرمان	۴٪
بیمار	۳٪
سایر موجودات فراواقعی	۳٪

جادویی و فراواقعی درمان‌بخش می‌شوند. برای نمونه در داستان «ملک محمد و پادشاه یک لنگو» قهرمان با مرغی روبه‌رو می‌شود که از خاصیت جادویی یک درخت چنین می‌گوید: «اگر آدمیزاد می‌دانست میوه این درخت برای چه چیزی خوب است، حالا دیگر این درخت میوه نداشت. ... اگر کسی کور باشد میوه این درخت را بکوبند و در چشمش بکنند، روشن می‌شود». (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۱ / ۱۷۵) قهرمان این میوه را برمی‌دارد، به وطنش بازمی‌گردد و می‌بیند چشم پدرش از بس گریه کرده، نابینا شده است. قهرمان با همین میوه درخت او را بینا می‌کند. (همان: ۱۸۷)

در داستان «شهرزاد» هم قهرمان با چالش‌های متعدد، یاریگران و ضدقهرمانان مختلفی روبه‌رو می‌شود. «کله خشک» یکی از یاریگران فراواقعی قهرمان است: «شیرزاد دید کله خشک حاضر است. ... گفت: شیرزاد به حرف من گوش کن. ... مادرت فلان زن است که از تهمت حرم‌باشی پدرت آنقدر گریه کرده که چشمش کور شده است، دارویی به تو می‌دهم. به چشم مادرت می‌ریزی، خوب و سالم می‌شود». (همان: ۱۷۱ / ۲)

غم و درد نداشتن فرزند، یکی از دغدغه‌ها و ناراحتی‌های مردم قصه‌هاست. درمان این درد در قصه‌ها نزد درویشی است که اغلب با سببی جادویی درمان‌بخش می‌شود. برای نمونه در روایت پنجم «مرد خاکسترنشین» مردی با سه زن ازدواج می‌کند، اما صاحب فرزندی نمی‌شود. درویشی به او می‌گوید: «هر دردی داری بگو به من دردت را دوا می‌کنم. مرد گفت: من تا به حال سه زن گرفته‌ام و هیچ‌کدام صاحب اولاد نمی‌شوند. درویش سه سبب به مرد

۲. روش‌های درمان

درد در قصه‌های عامیانه اغلب موقت است و درمانگران به شیوه‌های مختلفی دردها را درمان می‌کنند. روش‌های درمان در قصه‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: درمان جادویی و فراواقعی، طبابت مبتنی بر پزشکی، درمان سنتی - عامیانه و روان‌درمانی.

۲-۱. درمان جادویی

ویژگی امیدبخشی قصه‌ها در شیوه مواجهه شدن انسان با درد هم مؤثر افتاده است. قصه‌ها با وجود آنکه شکل یکسانی به خود نمی‌گیرند، اما ویژگی‌های مشترکی دارند و این ویژگی‌ها در اغلب این قصه‌ها دیده می‌شوند. از این‌رو، «قصه‌ها بازتاب امیدها، بیم‌ها، شادی‌ها، غم‌ها، بدبختی‌ها، خوشبختی‌ها و ... مردم میهن ماست». (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۲ / ۴۲۷) دردهای بی‌درمان در قصه‌های امیدبخش جایی ندارند. اگر دردی وجود دارد، علاجی هم برای آن هست. درمانگری در باورهای عامیانه در چارچوبی که «در آن قدرت‌های ماورائی و معجزات جایگاه والایی دارند، تعبیر و تفسیر می‌شود». (متین، ۱۳۸۸: ۷۰) اگر دردی از درمان‌های پزشکی و سنتی فراتر رود، روش‌های

چشمش کند، چشمش خوب می‌شود». (همان: ۱/۱۹۷)

۲-۳. سنتی و عامیانه

روش‌های سنتی و عامیانه، یکی دیگر از روش‌های کارآمد در قصه‌هاست. معمولاً اشخاص پیر و باتجربه این روش را به کار می‌گیرند. برای نمونه در روایت سوم «حسن کچل» درمان پوست زخم‌شده این‌گونه ذکر می‌شود: «از بس بار از او کشیده بودند، تمام پوستش زخم شده بود. از ریش سفیدهای محل پرسیدم که چه کارش کنم؟ گفتند: باید پوست گردوی سوخته شده به آن بمالی تا خوب شود». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۸۸)

در داستان «شاهزاده ابراهیم و شاهزاده اسماعیل» هم پادشاه ناخوش می‌شود، اما درمان حکیم‌ها بی‌فایده است. سرانجام پیرزنی می‌گوید: دوی پادشاه گوشت آهو است». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۹۵) پادشاه با خوردن آبگوشت آهو بهبود می‌یابد: «پادشاه آبگوشت را خورد و خیلی خوشش آمد و گفت: تا حالا آبگوشتی به این خوبی نخورده بودم. پادشاه صبا به صبا (فردا به فردا) حالش خوب شد». (همان: ۹۶)

۲-۴. روان‌درمانی

در درمان بیماری‌ها دو نمونه متفاوت به چشم می‌خورد که با اندکی مسامحه می‌توان از آن به روش «روان‌درمانی» به سبک عامه یاد کرد. امروزه تعداد زیادی از روان‌درمانگران از جمله برونو بتلهایم از قصه و داستان برای کمک به حل مشکلات مردم استفاده می‌کنند و «رویکردهای داستانی به روان‌درمانی بر این نکته تأکید دارد که قصه‌ها در چگونگی رفتار و

داد و گفت: هر یک از زن‌ها باید یکی از آنها را بخورند». (همان: ۳۳۹) هر سه زن با خوردن سیب‌ها صاحب فرزند می‌شوند. (همان: ۳۴۰)

۲-۲. طبابت و پزشکی

طیب، حکیم و پزشک از دیگر درمانگران در قصه‌های عامیانه هستند که با روش‌های طبابت مبتنی بر پزشکی دردمندان را دوا می‌کنند. در داستان «سه برادر» وزیری با افتادن در چاه به شدت آسیب می‌بیند و حکیمان مخصوص شاه او را در چند مرحله درمان می‌کنند: «حکیم‌باشی‌ها را خبر کردند. ... [حکیم‌باشی] دوباره خم‌هایش را شست و بست. بعد از چند روز دردش ساکت شد. پادشاه دستور داد که وزیر را به بالای قصر خودش ببرند و حکیم‌باشی‌ها مدام در کنارش باشند». (همان: ۱/۳۸۹)

در داستان «شهرزاد» هم قهرمان با فرورفتن خنجری در کتفش زخمی می‌شود، اما با کمک طیب مداوا می‌شود: «طیب آینه گرفت و معاینه کرد و گفت: این جوان فعلاً نمرده است. نفس او می‌آید. من این جوان را به چهل روز خوب می‌کنم. ... طیب مشغول طبابت شد سی و نه روز تمام». (همان: ۲/۱۶۱) هنگامی که درمان‌های پزشکی و طبابت (۱۱)

نمونه) به نتیجه نمی‌رسد، طیبیان هم درمان‌های جادوانه تجویز می‌کنند. برای نمونه در داستان «شهر زنان» طیبیان از درمان درد چشم پادشاه ناتوان می‌شوند، تنها دوايي که چشم پادشاه را درمان می‌کند، دارویی جادویی در «شهر زنان» است: «پزشکی آمد و گفت: دوی درد چشم شاه در شهر زنان در قصر شاه زنان است. اگر کسی باشد آن دوا را بیاورد و شاه در

گفت‌وگو در کنار قصه‌گویی روش دیگری در راون‌درمانی و درمانگری بدون دارو است. در داستان «خجه چاهی» زنی بدخلق، ایرادگیر و مردم‌آزار به حکم کدخدا در چاهی انداخته می‌شود تا آسایش مردم آبادی بازگردد. ماری در آن چاه وجود دارد که با وجود زن به ستوه می‌آید. قهرمان مار را از چاه نجات می‌دهد و از آن به بعد مار با قهرمان حرمت دوستی را نگه می‌دارد. مار به گردن دختر پادشاه می‌پیچد و با آمدن قهرمان، دختر را رها می‌کند. بار دوم مار به گردن دختر یکی از بزرگان می‌پیچد: «آنها هم در پی علاج کوشیدند و هر چه طبیب آوردند علاج‌پذیر نشد». (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۱/ ۵۳) مار با دیدن قهرمان باز هم دختر را رها می‌کند، اما به قهرمان هشدار می‌دهد اگر یک بار دیگر او را ببیند هلاکش می‌کند: «این دفعه هم به پاس آبرو و دوستی بود که باز شدم، بدان و آگاه باش که پیشه من همین است، اگر دفعه بعد بیایی چنان به کف پایت می‌زنم که کلک (کرک) سرت را باد ببرد». (همان: ۵۳) بار سوم مار «به گردن یکی از دختران کلان و بزرگان پیچید و آنها برای معالجه هر چه کوشیدند علاج‌پذیر نشد». (همان: ۱/ ۵۳) این بار قهرمان با درایت تمام از نقطه ضعف مار استفاده می‌کند و با با گفتن یک دروغ مصلحتی دختر گرفتار را نجات می‌دهد. قهرمان با مار روبه‌رو می‌شود و خطاب به او می‌گوید: «من نیامده‌ام که تو باز شوی، ولی از طریق دوستی که فی مابین ما برقرار است، آمده‌ام تا تو را خبر دهم که خجه چاهی از چاه بیرون آمده است و شهر به شهر دنبال تو می‌گردد، تو می‌خواهی باز شو می‌خواهی باز نشو. ... مار هم که این خبر را شنید بدون معطلی باز شد و تا چشم کار می‌کرد پا به فرار گذاشت». (همان: ۵۴) در این نمونه

واقعیت‌های ما نقش مؤثری ایفا می‌کنند». (یوسفی لویه و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶) از این‌رو، استفاده از قصه و «قصه درمانی» به مثابه یک فن درمانی در روان‌درمانی فردی و خانوادگی یکی از محورهایی است که رویکردهای داستانی در روانشناسی بر آن متمرکز است. (همان: ۱۶)

«قصه درمانی» در قصه‌های عامیانه روشی بدون استفاده از داروهای طبیبان و یا داروهای فراواقعی است و تنها با گفتن قصه لال بودن دختر پادشاه درمان می‌شود. در داستان «مطیع و مطاع» قهرمان با استفاده از «قصه درمانی» لال بودن دختر پادشاه را درمان می‌کند. قهرمان در برابر دختر حاکم می‌نشیند و می‌گوید: از «گل قالی» می‌خواهم دختر پادشاه را به حرف بیاورد. گل قالی هم داستانی را تعریف می‌کند و در پایان داستان، سؤالی از دختر پادشاه می‌پرسد: «حالا از دختر سلطان که پشت پرده نشسته می‌خواهم: ای دختر سلطان می‌خواهم ببینم گذشت داماد بیشتر بوده یا گذشت دزدها». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۲۱) دختر پادشاه جواب می‌دهد: «گذشت داماد بیشتر بود. همه حاضران مجلس حرف زدن دختر را شنیدند». (همان: ۱۲۱) در شب دوم باز هم قهرمان حاضر می‌شود و از «گل لاله» (سایه‌ای از شمعدان که به سقف می‌افتد) می‌خواهد داستان دیگری تعریف کند تا دختر پادشاه به حرف بیاید. در پایان داستان باز هم پرسشی مطرح می‌شود: «ای دختر لال بگو ببینم حالا این دختر تعلق به کدام یک از پسرها دارد؟ دختر سلطان به سخن درآمد. ... از آن شب به بعد دختر به حرف آمد و زبانش باز شد». (همان: ۱۲۲) قصه‌گویی عناصر فراواقعی (سخن‌گویی گل قالی و گل لاله) در درمان دختر لال مؤثر می‌افتد.

«من به این سیب دعا خوانده‌ام. نصف آن را پادشاه و نصف دیگر را زن پادشاه بخورد. ... چند ماهی گذشت تا آنکه زن پادشاه فهمید که باردار شده». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۱۷۲)

در یک نمونه هم درویش با دادن دانه‌های ارزن به مردی مشکل بچه‌دار شدن او را حل می‌کند. درویشی نورانی به مرد می‌گوید: «این کیسه ارزن را بگیر و برو توی خانه‌ات. شب که خواستی بخوابی به شماره بچه‌هایی که آرزو داری، دانه ارزن زیر سرت بگذار و بخواب. صبح که بیدار می‌شوی بچه‌هایت پهلویت نشسته‌اند. ... اما از آنجا که عقیده‌اش صاف نبود و ایمانی به حرف‌های درویش پیدا نکرده بود، حرف او را اهمیت نداد. بی‌قیدانه کیسه ارزن را پهلوی متکای خود گذارد و به خواب رفت. صبح زود هنوز خواب بود که از سر و صدای بی‌نهایت

بچه بیدار شد». (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۳۸ / ۲)

زخم و پارگی گوشت بدن: زخم‌ها در قصه‌ها با پزشک، موجودات فراواقعی - قهرمان و عامه مردم به ترتیب به روش‌های طبابت، جادویی و سنتی و عامیانه درمان می‌شوند. برای نمونه در داستان «شاهزاده ابراهیم و شاهزاده اسماعیل» پیرزن دیو روغن سیاهی که دارد، درمانگر زخم‌هاست. این دارو جانی دوباره به قهرمان می‌دهد: «وقتی شاهزاده ابراهیم در چاه افتاد مثل یک لنده (گلوله) گوشت بود که به ضرب و زور نفسش درمی‌آمد. آن داروی سیاه او را زنده کرد».

(همان: ۱ / ۱۰۰-۹۹)

در درمان پارگی گوشت بدن نیز قهرمان بر بال سیمرغ، عقاب و یا قوچ سوار است و با تمام شدن غذایش از گوشت پای خود می‌برد و به آنها می‌دهد، اما موجودات یاریگر گوشت را نمی‌خورند و با روشی

هم قهرمان با گفت‌وگویی ساده و در عین حال مؤثر دختر را نجات می‌دهد. جدول زیر بسامد روش‌های درمان‌های موفق در قصه‌های عامیانه را نشان می‌دهد:

جدول ۲. بسامد روش‌های درمان‌های موفق در قصه‌های

عامیانه

روش درمان	فراوانی
جادویی	۷۱٪
پزشکی	۱۹٪
سنتی - عامیانه	۷٪
روان‌درمانی	۳٪

۳. درد و درمانگری

دردها در ۴۲ روایت از مجموع ۲۱۱ روایت جامعه آماری بررسی شده ظهور پیدا می‌کنند. گاهی در یک داستان بیش از یک درد وجود دارد و زمینه برای بروز شیوه‌های درمانی مختلف فراهم می‌شود. این دردها به ترتیب عبارت‌اند از: ناباروری، زخم و پارگی گوشت، ناینایی، ناخوشی، بیهوش شدن، درد شکم، از کاسه درآمدن چشم، درد چشم، درد کمر، زایمان، استخوان-درد، نرمی استخوان، شکستن کمر، پیچیدن مار دور گردن و لال بودن. در ادامه به نمونه‌هایی از این بیماری‌ها، شیوه درمانگری و درمانگران آنها پرداخته می‌شود.

ناباروری: ناباروری پرتکرارترین درد در قصه-

های عامیانه است، اما با حضور یک درویش یا دعانویس و سیب به روشی جادویی و فراواقعی علاج پیدا می‌کند. برای نمونه در داستان «دندون آهنی» پادشاهی است که بچه‌دار نمی‌شود، یکی از نزدیکان شاه علاج او را درویشی دعانویس می‌داند. درویش برای پادشاه دعایی می‌نویسد و سیبی به او می‌دهد:

بیهوش شدن: بیهوشی در قصه‌ها با روش‌های پزشکی طبیبان درمان می‌شود، اما در داستان «پسر شاه پریان» موجودات اسطوره‌ای و افسانه‌ای با روش‌هایی جادوانه درمان‌گرند. در این داستان، «گل عمر» پسر پادشاه پریان چیده می‌شود و او هم بیهوش می‌شود. پریان تنها راه علاجش را دوی «شکست و بست» می‌دانند. قهرمان پس از دشواری‌های بسیار دوا را به دست می‌آورد و بازمی‌گردد. سپس «تن شاهزاده را با دوی شکست و بست مشت و مال دادند. شاهزاده عطسه‌ای کرد و بلند شد». (همان: ۷۴ / ۲)

درد شکم: در قصه‌ها بیمار درد شکم را خودش با روشی فراواقعی درمان می‌کند و یا اینکه این درد با روش‌های سنتی و راهنمایی قهرمان علاج می‌شود. برای نمونه در داستان «مار و دهقان» مردی نورانی ظاهر می‌شود و به بیمار می‌گوید: «از برگ‌های خشک آن درخت کُنار (سدر) مقداری با کف دست خشک کن و بخور تا از درد شکم و شرّ مار خلاص شوی». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۶۸) شخص بیمار با همین روش درمان می‌شود. درخت سدر نیز یکی از درختان مقدس در ادیان الهی است و مهم‌ترین اثر داروشناختی برگ آن هم قابض بودن و مقوی معده است.

ناخوشی: ناخوشی بیماری رایج دیگری در قصه‌هاست که حکیمان و یا عامه مردم به کمک قهرمان آن را درمان می‌کنند. درمان ناخوشی در قصه‌ها روش‌هایی طبی و یا مبتنی بر باورهای عامه نظیر خوردن گوشت آهو و شتر است. گاهی پزشکان در درمان ناخوشی عناصر جادوانه را تجویز می‌کنند. مانند مالیدن «شیر شیر تو پوست شیر به بار شیر» به بدن، سوار شدن بر «مادیان چهل کره» و سوار شدن بر «گهواره خود برو و خود بیا». در نمونه‌های اخیر

فراواقعی آن را سرچایش با لعاب دهان خوب می‌کنند. برای نمونه در داستان «یوسف شاه پریان و ملک احمد» قوش با چهره‌ای درمانگر ظهور پیدا می‌کند: «قوش از زیر زبانش گوشت ران ملک احمد را بیرون آورد و با لعاب دهانش به جایش چسباند تا خوب شد». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۵۸) قوش مانند سیمرغ، پری‌زاد و عقاب قابلیت درمانگری با آب دهان را دارند، همان‌گونه که «مضمون آب دهان شفابخش در قصه‌ها بسیار به کار رفته است». (مسکوب، ۱۳۸۴: ۲۰۱)

نابینایی: نابینایی در عالم واقع دردی است که درمانی ندارد، اما ذهن خوش‌اندیش و پرامید قصه‌ها درمان این درد را در شخصیت‌های متعددی با روش‌های جادویی و فراواقعی جسته است. شخصیت‌های فرارئال، قهرمان به کمک این شخصیت‌ها و شخصیت‌های انسانی درمانگر این دردند. برای مثال در داستان «دیو دختر» قهرمان دو خواهر نابینا دارد، اما در پایان داستان «جان دیو» برگ‌هایی را به قهرمان نشان می‌دهد که چشم را بینا می‌کند. قهرمان هم «پیش دو خواهر رفت. از برگ‌ها کوید و به چشم آنها مالید و هر دو تا بینا شدند. ملک احمد را در آغوش گرفتند و بوسیدند و با خوشحالی فریاد زدند: ما همه جا را می‌بینیم». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۱۷۱)

در پایان داستان «شاه و پسرش» هم پادشاه ظالم فرزندش را کور می‌کند، اما کبوتری از ماجرای زندگی قهرمان آگاه می‌شود و با آوردن برگی پسر را بینا می‌کند: «کبوتر نر برگی آورد و به چشم‌های پسر مالید. پسر شفا پیدا کرد». (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۱ / ۲۰۲)

گوشم. یکی می‌گوید دواى بینی و یکی می‌گوید دواى دل‌دردم و دیگری می‌گوید دواى چشم‌دردم». (همان: ۲۰۰)

درد کمر: در داستان «گرگ و کله‌خدا» از شخصی یاد می‌شود که درد کمر خود را با روش‌های سنتی درمان کرده است: «ننه غسل شفای هفتاد مرضه. ننه مگه یادت رفته که مشهدی عوض کمرش چند وقت درد می‌کرد که با عصا هم نمی‌توانست راه برود. چند مرتبه پیش حکیم رفت و خوب نشد تا آخر چهار سیر غسل با هشت مثقال نعل‌گیر (نارگیل) خورد، خوب شد». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۰۴)

زایمان: در داستان «دختر گل‌بریز» از دواى زایمان یاد می‌شود. هر چند به کیفیت این دوا اشاره‌ای نشده، اما از درمانگران آن برمی‌آید که روشی جادویی در درمان دارند: «در این موقع سه زن از پریان با وسایل لازم مثل دواى زایمان، خوراکی و رخت و گهواره پیش زن آمدند و او را یاری کردند». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۵: ۲۱۷)

استخوان درد و نرمی استخوان: حکیم مخصوص شاه در داستان «سه برادر» نرمی استخوان وزیر را با روش طبابت خود درمان می‌کند. (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۱/ ۳۸۸) این در حالی است که استخوان درد در قصه «پسر کاکل‌زری و دختر دندون مروارید» به پیشنهاد حکیم با روشی فراواقعی همراه است. در این داستان ضدقهرمان خود را به ناخوشی می‌زند، مقداری پول به حکیم می‌دهد و از او می‌خواهد بگوید که «دواى درد این زن سبب خندون و انار گریونه». (همان: ۱۲۷/۲) ضدقهرمان می‌خواهد تا قهرمان را با این کار به سفری بدون بازگشت بفرستد، اما به

ضدقهرمان خود را به ناخوشی می‌زند تا با فرستادن قهرمان به سفری پرمخاطره او را از بین ببرد. در این نمونه‌ها قهرمان با پیروزی بازمی‌گردد و ضدقهرمان ناچار به سلامتی‌اش اعتراف می‌کند. برای مثال در داستان «پسر کاکل‌زری» ضدقهرمان این‌گونه ضدقهرمان برای از بین بردن قهرمان نقشه می‌کشد: «زن بدجنس که مریض نبود، می‌خواست پسر خواهرش را از بین ببرد تا اینکه یک روز به حکیم گفت: که بگوید این مرض هیچ‌علاجی ندارد مگر اینکه کسی پیدا شود و برود در کوه‌ها شیر شیر به پوست شیر به بار شیر بیاورد تا به بدن او بمالیم آن وقت خوب می‌شود». (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۴/۲)

درآمدن کاسه چشم و چشم درد: گاهی ضدقهرمان موفق می‌شود چشمان قهرمان را که دختری بی‌گناه است، از کاسه در بیاورد. در این صورت، پریزاد یا خود قهرمان هر دو به شیوه‌ای جادویی و فراواقعی چشم‌ها را سالم و روشن می‌کنند. برای نمونه در داستان «دختر گل‌بریز» چشمان از کاسه درآمده قهرمان به گونه‌ای معجزه‌آسا خوب می‌شود: «او آنها را در کاسه چشم خود هشت و به قدرت خدا روشن شد و همه چیز را می‌دید». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۲۱۸)

درمان چشم درد در قصه‌ها طیبیان را به سمت تجویزهای فراواقعی می‌برد. برای نمونه در داستان «شهر زنان» می‌خوانیم که «چشم پادشاهی درد می‌کرد. هر طبیبی می‌آمد، چشمش خوب نمی‌شد. پزشکی آمد و گفت: دواى درد چشم شاه در شهر زنان در قصر شاه زنان است». (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۱/ ۱۹۷) قهرمان هم وارد شهر زنان می‌شود و می‌بیند: «شیشه‌های دارو دارند چشمک می‌زنند. یکی می‌گوید دواى

توصیف شده است. دو عنصر مهم و بهم پیوسته درد و درمان، دل‌مشغولی تمام طبقات قصه‌های عامیانه است. درمانگران قصه‌ها در دو دسته جای دارند؛ گاهی در قصه‌ها شخصیت‌های انسانی در قالب یاریگر و راهنما دردها را درمان می‌کنند و گاهی هم عناصر اسطوره‌ای و افسانه‌ای ماهیتی درمانگر دارند. درمانگران دردها را به شیوه‌های درمان جادویی و فرارئال، طبابت و پزشکی، سنتی - عامیانه و روان

مقصودش نمی‌رسد و ناخوشی دروغینش را ادامه نمی‌دهد.

شکستن سر: جراح با روش طبیبانه خود شکستن سر را در قصه‌های عامیانه درمان می‌کند. در داستان «دردانه و مادرشوهر» سر پیرزنی می‌شکند. جراح به ضمن درمان بیمار توصیه‌هایی نیز دارد: «حکیم و جراح آوردند و جراح سر پیرزن را بست و گفت: این زن باید توی رختخواب بخوابد، حالش بد است. باید ازش خیلی مواظبت کنید و دور و برش هم نباید سر و صدا باشد». (انجوی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۵۱)

پیچیدن مار به دور گردن انسان و لال بودن از دیگر دردهای ظهوریافته در قصه‌ها هستند که قهرمان با کمک راهنمای‌هایش با روش روان‌درمانی آنها را درمان می‌کنند که پیش از این شرح این دو نمونه گذشت. همواره داروها در قصه‌ها جنبه درمانی ندارند. در سه روایت از داروهایی مخرب یاد شده است: داروی بیهوشی، داروی عطش‌آور و دارویی که چشم را کور می‌کند. این داروها بدون ذکر جزئیات خاصی هم در خدمت نیروهای قهرمان و هم در دست نیروهای ضدقهرمان هستند و سازنده یا مخرب بودنشان بستگی به شخصیتی دارد که از آن استفاده می‌کند. برای نمونه در داستانی ضدقهرمان با دادن داروی عطش‌آور موفق می‌شود چشم قهرمان را در مقابل مقداری آب معامله کند (همان: ۳۹۴) و یا در نمونه‌ای دیگر قهرمان با داروی بیهوشی بر پادشاه حلب چیره می‌شود. (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۲۵/۲)

بحث و نتیجه‌گیری

دغدغه سلامتی و تندرستی بشر در قصه‌های عامیانه در قالب دردها، درمانگران و شیوه‌های درمانی

کردن و یا کور کردن چشم جنبه مخرب دارند. این داروها بسته به اینکه در خدمت کدام یک از نیروهای خیر و یا شر هستند، کارکردی سازنده دارند و یا به نیروهای خیر آسیب‌رسانند.

منابع

- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۳). *دختر نارنج و ترنج*. جلد دوم. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
- _____ (۱۳۹۳). *گل به صنوبر چه کرد*. جلد اول. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۵۵). *عروسک سنگ صبور (قصه‌های ایرانی)*. تهران: امیرکبیر. چاپ اول.
- _____ (۱۳۵۳). *قصه‌های ایرانی*. تهران: امیرکبیر. چاپ اول.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶). *پژوهشی در اساطیر ایران*. جلد اول و دوم. تهران: آگاه. چاپ دوم.
- دلاشو، لوفر (۱۳۶۶). *زبان رمزی قصه‌های پریوار*. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس. چاپ اول.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۳). *دین‌های مردم ایران (سفرنامه کارلا سرنا)*. ترجمه غلام‌رضا سمعی. تهران: نشر نو. چاپ اول.
- سلطانی گرد فرامرزی، علی (۱۳۷۲). *سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران*. تهران: مبتکران. چاپ اول.
- کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۷۶). *اسطوره‌های ایرانی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز. چاپ دوم.
- متین، پیمان (۱۳۸۸). *انسان‌شناسی در پزشکی: آشنایی با انسان‌شناسی در پزشکی*. تهران: سفیر اردهال. چاپ اول.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه ایران: مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها، آداب و رسوم*

درمانی درمان می‌کنند. درمان فرارثال و جادویی پرتکرارترین شکل درمان در قصه‌های عامیانه است که متأثر از ویژگی امیدبخشی قصه‌هاست. گاهی طبیبان هم یا از روی ناتوانی در درمان، علاج‌هایی فرارثال تجویز می‌کنند و یا از روی طینت بد به منظور از بین بردن قهرمان دستور آوردن شیء جادویی‌ای را صادر می‌کنند تا قهرمان در مسیر به دست آوردن آن از بین برود. در میان روش‌های درمانی تنها شیوه درمانگری طبیبان است که گاهی در درمان ناتوان است. از سویی با وجود تازه بودن دانش‌های روانکاوی در نمونه‌ای قهرمان با «قصه درمانی» دختری لال را درمان می‌کند و در نمونه‌ای دیگر قهرمان بدون روش دارویی تنها با گفتار درد دختری را بر اثر پیچیدن ماری به دور گردش برطرف می‌سازد.

دردها در ۲۰ درصد (۴۲ روایت) از مجموع جامعه آماری بررسی شده ظاهر می‌شوند. گاهی در یک داستان بیش از یک درد وجود دارد و با شیوه‌های درمانی متفاوتی همراه است. ناباروری، نابینایی، درآمدن کاسه چشم، چشم درد، زایمان، پارگی گوشت بدن و استخوان درد با روش‌های جادویی و فرارثال درمان می‌شوند. زخم بدن با روش‌های طبابت و عامیانه علاج می‌شود. بیهوش شدن و درمان ناخوشی با روش‌هایی طبی و یا تجویز عناصر فرارثال است. نرمی استخوان و شکستن سر با طبابت حکیم و درد کمر با روش‌های سنتی درمان می‌شوند. شیوه درمان درد شکم با روش‌های جادویی و سنتی ممکن می‌شود و علاج لال بودن و درد ناشی از پیچیدن مار به دور گردن را باید در روش‌های روان-درمانی جست. از طرفی داروها در قصه‌ها تنها جنبه درمانی ندارند و گاهی با عطش‌آور بودن، بیهوش

- مردم ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری. جلد اول. تهران: چشمه. چاپ اول.
- مختاری، محمد (۱۳۶۹). *اسطوره زال: تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی*. تهران: نشر آگه. چاپ اول.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۴). *ارمغان موز: جستاری در شاهنامه*. تهران: نشر نی. چاپ اول.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶). *ادبیات داستانی*. تهران: سخن. چاپ سوم.
- نجم‌آبادی، محمود (۱۳۷۵). *تاریخ طب در ایران پیش از اسلام*. جلد اول. تهران: دانشگاه تهران. چاپ سوم.
- یوسفی لویه، مجید و همکاران (۱۳۸۷). «قصه درمانی و اختلال‌های روان‌پزشکی کودکان»، *تعلیم و تربیت کودکان استثنایی*، دوره هشتم، شماره ۸۳، صص ۱۲-۲۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی